

زن و نبوت



تتبع ونگارش: امین الدین « سعیدی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
ومسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

نظری بر رساله: زن و نبوت

مقدمه: از سر محقق عبد الله بختانی

ارجمند امین الدین « سعیدی » چنان کارها و ابتکاری نمود، در زمینه هایی به پژوهش مینیشند که کمتر کسان به آن توجه داشته اند. یک نمونه آن موضوع « زن و نبوت » است.

آیا زن نبی شده میتواند؟ بلی! اگر خواست الله تعالی بوده باشد. خواست خداوندی، در این مورد، در پهناهای تاریخ دیانت صورت گرفته خواهد بود؟ باید به ارشادات الهی در کتب مقدسه رجوع کرد. سعیدی، پژوهشگر متجسس و متحسس، تا حد توان کوشیده و جوابهای بلی! و نی! متعددی را جستجو و در یافت کرده است. تک و پو، کاوش و جستجوش سزاوار تحسین است. بند الله خدمتکار شما، در قبال این مساعی، بذهن و خیر خویش مراجعه کرده و در یافتیم: زن از نظر دین به اجرای احکام و مناسک و مراسم دینی مکلف بوده، به انجام آن سزاوار ثواب و به ترک آن مستحق عذاب است. زن در جامعه بشری، برای اجرای فرایض و واجبات دینی و حیاتی در پهلوی قوای جسمانی، از قوه عقل، شعور و اراده نیز برخوردار است. لذا با اجرای فرایض دروازه های جنت و با ارتکاب نواهی دروازه های دوزخ برویش کشوده میشود. او میتواند که اعلاى علین مقام خیر، و شرافت انسانی قرار گیرد و میشود که به اسفل السافلین شر و ردیلت بلغزد.

ازسوی دیگر در جهان پیرامون ما، به حکم شریعت، هر چه، هر چیز و هر کار و هر مشغولیت انسان زیر چتر اباحت قرار دارد. الا آنچه مهر صریح نهی بر آن خورده باشد.

آنچه نویسنده رساله « زن و نبوت » از نصوص قطعی، بگویند مستدل و استناد، از سوی ذوات محترمی ارائه کرده که با اساس آن دلایل، زن را از اجرای وظیفه، سنگین نبوت معاف و یا ویرا از حصول این ثواب محروم دانسته اند یکی هم این آیه مبارکه قرآن عظیم الشان است، که میفرماید: « وما ارسلنا من قبلك الا رجالاً نوحی الیهم ... » یعنی: وما نفرستادیم پیش از تو رگم مردانی را که بر آنها وحی میفرستادیم. در این مورد، عرض من این خواهد بود که به عبارت « ارسلنا » باید از روی فهم لغوی آن با دقت متوجه گردید که لفظ و معنای به « رسالت » ارتباط دارد، تا به « نبوت ».

و در باب آیه مبارکه سوره النحل « و اوحی ربک الی النحل ... » که در آن معنای وحی تعمیم یافته و در افاده از معنای مربوط بر رسالت و نبوت بکار نرفته، درست است، اما من ندانستم که معنای لغوی وحی در اینجا را به معنای لغوی وحی در آیات متبرکاتی که مربوط به « وحی » بر شماری از زنان بوده، به کدام قرینه ای قیاس زن « انسان » با جاندار دیگر (نحل - زنبور عسل) متبادر تر بذهن و یا با مرد (انسان) که هر دو مقیس و مقیس علیه از یک نوع یا جنس (انسان) بوده اند؟ و فرایض و واجبات و حقوق و حیثیت شان یکسان بوده است؟ پس، نبوت زن، مانند رسالت و نبوت مرد تنها به اراده و مشیت لطف خداوندی وابسته بوده، غیر ممکن و متعذر دیده نمیشود.

و بهمین سبب تتبع و زحمتکشی از جمند گرامی « سعیدی »، در یچه ای برای پژوهش گسترده تر پیش روی خود او و سایر پژوهشگران گشوده و یا ارائه این رساله، آغاز گر شایان تحسین و آفرین است.

در اینجا، باید ملتفت بود که در این گونه پز و هشها، اثبات و عدم اثبات مقام نبوت بزنانی ارتباط گرفته میتواند که پیش از بعثت پیغمبر (رسول و نبی) حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم زیسته اند. ما نند ساره مادر اسحق علیه السلام، مریم مادر عیسی علیه السلام، آسیه خاتم فرعون، مادر موسی علیه السلام و زنانی که در تورت شریف به حیث انبیا ء ذکر شده و در رساله « زن و نبوت » در باره آنها تو ضیحات ارائه گردیده است.

و نیز باید بعرض بر سامع که عقیده اسلامی بعثت پیغمبران را، اعم از مردان و زنان، پس از حضرت پیغمبر اخر الزمان خاتم الرسل و الانبیا ء حضرت محمد صلی الله علیه اسلام نمی پذیرد و بهمین اساس از روزگار آنحضرت (ص) تا امروز پیغمبری (

مرد وزن) در همه جهان مبعوث نه گردیده و نمیگردد. لذا پژوهش در این زمینه تنها جنبه تحقیق علمی - تاریخی دارد که به تشریح و تفسیر بیشتر آیات متبرکات قرآنی و احادیث نبوی، مربوط به موضوع یاری میرساند و پس.

والسلام علی من اتبع الهدی

خدمتگار شما

سر محقق عبد الله بختانی

هورت - کولن - جرمنی

۲۲ اکتوبر ۲۰۰۷

دلوی خبنتن په نامه

دوهمه سریزه : حبیب الله رفیع

دبځی نبوت د اسلام په تاریخ کی له پخوا څخه د بحث وړ یوه توده موضوع ده چی وخت په وخت دینی علما و او څیرونکو بحثونه پری کری، منقول او معقول دلایل یی په دی باب وړاندی کری او د ځینی بنځو کره وړه یی چی په قرآن کریم کی یادی شوی او د «وحی» وړگرځیدلی، څیړلی دی.

داچی د رسالت موضوع دلوی خدای په کلام کی یوازی دسریو له پاره ځانگری شوی او دنبوت په برخه کی داسی کوم صراحت نشته، په خپله ددی لاره پرانیزی چی د بنځو د نبوت په برخه کی څیړنی وشي او هغه مؤمنی، مخلصی او دلوی خدای فرمان ورونی میرمنی چی لوی خدایی په قرآن کریم کی په ډیر در نښت نومونه اخستی او دوی ته یی با لواسطه او یا بلا واسطه خپل اوامر رسولی او دوی دخطر ونو په منلو سره منلی، په خپله رابنی چی دوی پر خدایی امر دقیقین په داسی حالت کی دی چی هیڅ وسوسی له خپلی دندی نه شوی اړولی، د موسی علیه السلام مور د خدای په امر د سیند څپو ته خپل زوی و سپاره او د خدای پر دی وعده یی بشپړ یقین و چی بیرته به ماته سپارل کیږی، یا بی بی مریمی دلوی خدای په امر دبی پلاره زوی درلودلوته غاړه کیښوده او دخلکو له تو متو ونه ویریده، داسی بشپړ یقین د خدای د پیغمبرانو او انبیانو خصلت و چی د خدای د امر پر ځای کولو سره له هیڅ خطر نه ویریدل.

دبناغلی امین الدین «سعیدی» دا کوچنی رساله لویی او مهمی موضوع ته ځانگری شوی او په دی برخه کی یی په سره سینه موافقی او مخالفی نظریی را غوندی کری او بیای څیړلی او څیړلی دی او تر بشپړ تحقیق او تدقیق وروسته یی پایلی او نتیجی ته رسیدلی دی.

په اوس وخت کی چی د اسلام مخالفین هڅه کوی په اسلام کی دبځی دریځ کمزوری وښی او ثابته کری چی په اسلام کی بنځه له نارینه سره مساوی حقوق نه لری، په اسلام کی دبځی دتولنیز دریځ په باب دداسی لیکنو کول ډیر گتوار هم دی.

زه د «سعیدی» صاحب دا څیړنه یوه نوی او منقولو او معقولو دلایلو ولاړه څیړنه بوالم او ورسره دوخت یوه مهمه غوښتنه.

دژوند په چارو کی یی تل بریالی غوارم !

په درنښت

حبیب الله رفیع جرمنی - کولن

۲ - ۸ - ۱۳۸۶ لمریز

۲۳ - ۱۰ - ۲۰۰۷ زیولایز

بسم الله الرحمن الرحيم زن و نبوت

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد المرسلين محمد صلى الله عليه وسلم وعلى آله وصحبه ومن اهتدى بهديه الى يوم الدين اما بعد .

ايا خلافت خدا در روی زمین مخصوص مردها است ؟ خداوند پاك در قرآن عظيم الشان مي فرماید : « **إني جاعل في الارض خليفة** » من در روی زمین جانشین و خلیفه قرار میدهم .

خليفة به معنی جانشین است ، خواست پروردگار با عظمت ما چنین بود که در روی زمین موجودی را خلق نماید که نماینده خدا در روی زمین باشد ، مقام و شخصیت اش بهتر و برتر از فرشتگان باشد ، خواست خداوند پاك این بود که تمامی زمین و نعمت هایش را همه نیروها ، همه گنجها ، معادن و در نهایت امر همه ما فیهای آنرا در اختیار چنین انسانی بگذارد ، چنین موجودی باید عقل شعور و ادراك و استعداد خاصی داشته باشد که بتواند زعامت و رهبری دیگران را بر عهده گیرد .

در اینجا پرسش مطرح میگردد که آیا خلافت الهی مخصوص مردها است ، و مرد بودن شرط وزن بودن مانع آن است ؟ و یا اینکه نه خلافت مشروط به ذکورت است و نه ممنوع بودن به انوثة ، آنهایی هم که موافق شده اند خليفة الله بشوند ، انسانیت آنها زمینه خلافت را مساعد ساخته ، نه مرد بودن آنها ، مرد خليفة نشده ، بلکه آن کسیکه خليفة خدا در روی زمین شده است ، جسمی دارد و این جسم ، بدن مرد است .

از استدلال فوق میتوان چنین استنتاج بعمل آورد ، که مساله شخص معین مطرح بحث نیست که باید خليفة الله روی زمین باشد بلکه هدف از خليفة الله روی زمین مقام انسانیت است نه مرد بودن ، که تنها مرد ها میتوانند خليفة روی زمین شوند . خليفة الله جان انسان است و نه تن ، مسجود ملانکه نیز جان انسان بود و نه مجموع جسم و جان . بناً مسجود ملانکه و معلم فرشتگان ، عالم اسماء مقام انسانیت است ، و مقام انسانیت منزّه از ذکور بودن و انوثة بودن است . پس عالیترین مقام که مقام خلافت است ، از آن انسانیت است و اختصاص به مرد وزن ندارد .

در مورد مقام و منزلت انسانی زن ، همه علمای اسلام متفق الرأی اند و حتی برخی از علما بر این امر معتقد اند که حتی زن میتواند نبی هم باشد .

خواهران و برادران محترم !

در این رساله میخواهم موضوع « **نبی بودن زن** » و اینکه آیا زنان نیز به مقام نبوت رسیده اند ، معلومات مختصر خدمت خواننده محترم تقدیم دارم . بناً بهتر میدانم که بحث خویش را به توضیح مختصر دو اصطلاح « **رسول و نبی** » آغاز نمایم :

فرق بین رسول و نبی :

از تحقیقات و تفاسیر علمای مشهور اسلام که در باره رسول و نبی بعمل آورده اند طوری معلوم میگردد که مقام رسول نسبت به مقام نبی عزیز تر است ، چرا که نبی تنها فرشته را در خواب می بیند و احکام را از او می گیرد ولی مامور به ابلاغ نیست . ولی رسول علاوه بر این که فرشته را مستقیماً می بیند مامور به ابلاغ تکالیف به مردم نیز میباشد . در جلد (۱۳ صفحه ۹۲ تفسیر نمونه) تعریف رسول و نبی چنین بیان گردیده است :

رسول :

کسی است که صاحب دین و مامور به ابلاغ باشد ؛ یعنی وحی الهی را در یافت کند و به مردم ابلاغ نماید . (یعنی که به او وحی شود و مامور به تبلیغ گردد . نویسنده)

نبی :

کسی است که وحی را دریافت میکند ولی موظف به ابلاغ نیست بلکه تنها برای انجام وظیفه خود اوست و یا اگر از او سوال کنند به جواب آن می پردازد . (نبی آنست که طرف وحی قرار میگیرد ، ولی مامور به تبلیغ نمی باشد . نویسنده)

به طور مثال نبی به داکتر وطیب ذکی ویا فهم می ماند که فقط در محل کار خود آماده معالجه مریضان است وبه دنبال سایر مریضان نمی رود ولی اگر مریض به او مراجعه کند از معالجه اش دریغ نمی ورزد.

اما رسول مانند طبیبی است سیار و به همه جا میرود بدون اینکه منتظر مراجعه مریضان باشد خود به سراغ دیگران و اجتماع رفته و به هدایت آنها می پردازد. بدین اساس گفته میتوانیم که مقام رسالت بالاتر از مقام نبوت است. (۱)

پس هر رسول نبی هست ولی هر نبی رسول نیست ، لذا مقام رسالت در برگیرنده مقام نبوت هم می باشد و خدا نبوت را قبل از رسالت عطا فرموده است . « خداوند پاک اول ابراهیم را به بندگی پذیرفت و سپس او را به نبوت مفتخر گردانید و بعد مقام رسالت را به او داد و بعد او را به حیث خلیل خود برگزید. «همچنان پیغمبر عالم بشریت حضرت محمد صلی الله علیه و السلام قبل از آنکه به رسالت مبعوث شود دارای مقام نبوت بودند .»

اما مقام نبوت زن در اسلام

در مورد اینکه زن نمیتواند به مقام رسول برسد ، همه علماء اسلام متفق القول اند . ولی در مورد اینکه آیا زن میتواند مقام نبوت را داشته باشد یا خیر علماء و مفسرین جهان اسلام به سه دسته تقسیم گردیده اند :

گروه اول از علماء بر نبی بودن زن معتقد میباشند ، گروه دوم از علماء با در نظر داشت اینکه دلایل قوی و مستدل ندارد نبی بودن زن را هم رد مینمایند ، و دسته سوم از علماء در این بابت اصلاً ساکت اند و نمیخواهند چیزی بر زبان آورند.

مولانا حفظ الرحمن سیو هاری دانشمند شهیر جهان اسلام از جمله علمای است که بر نبی بودن زن معتقد بوده و در این بابت تحقیقات جالبی را بعمل آورده و برخی از این تحقیقات را به زبان اردو نیز بنشر رسانیده است .
مولانا حفظ الرحمن در یکی از مقالات خویش در مورد نبی بودن زن استدلال علمای اسلام را چنین جمع بندی نموده ، مینویسد : « محمد بن اسحاق » ، « شیخ ابو الحسن اشعری » ، « قرطبی » و « ابن حزم » معتقد اند که زن میتواند نبی باشد و ابن حزم ادعا دارد که : « حضرت ساره » ، « هاجره » ، « ام موسی » ، « آسیه » « و مریم » علیهن السلام همگی نبی بودند .

هچنین « محمد بن اسحاق » می فرماید : که اکثر فقها بر این اعتقاد دارند که زن میتواند نبی باشد و قرطبی نیز معتقد به نبی بودن حضرت مریم است . اما بر خلاف نظر این علماء « حسن بصری » رحمة الله علیه ، امام الحرمین شیخ « عبد العزیز » « قاضی » عیاض « اعتقاد دارند که زن نمیتواند نبی باشد . قاضی و ابن کثیر می گویند که اکثر فقها بر این امر اعتقاد دارند . حتی « امام الحرمین » ادعای اجماع را نیز دارد .

اساس و منشاء اختلاف :

اساس و منشاء اختلاف علماء در مورد نبی بودن زن از این آیه متبرکه سر چشمه میگردد . « **وما ارسلنا من قبلك الا رجالاً نوحی الیهیم** » (النحل) « و قبل از تو ما نفرستادیم مگر مردانی که به سوی آنها وحی می فرستادیم » سر چشمه گرفته و علماء که معتقد اند که زن نمیتواند نبی باشد بر همین آیه استدلال میگردند .

ولی دسته دیگری از علماء در مورد آیه متبرکه « **ما المسیح بن مریم الا رسول قد خلت من قبله الرسل و أمه صدیقه** » (مانده) « پس ابن مریم یک پیامبر است که قبل از او نیز پیغمبران بودند و ما در او راستگو بود » میفرمایند که حضرت مریم نبی نه بلکه از جمله افراد است که مشمول نعمت الهی بوده ، طوریکه در سوره نسا از آن ها یساده شده ، که مقام و منزلت صدیقیت به مراتب کمتر و نازل تر از نبوت است .

ولی علماء که معتقد به نبی شدن زن هستند می گویند از واقعاتی که قرآن کریم در باره ساره ، ام موسی ، حضرت مریم علیهن السلام بیان فرموده است . به وضوح دیده می شود که از جانب فرشته های خداوند بر آنها وحی نازل شده و از طرف خداوند به آنها بشارت داده شده است .

چنانچه حضرت ساره در سوره هسای هود و الذاریات ، ام موسی در سوره مبارکه قصص و حضرت مریم در سوره های مبارک آل عمران و مریم ، به واسطه ملائکه یابی واسطه آنها مورد خطاب خداوند قرار گرفته اند ، اما این وحی معنی واقعی ، هدایت وجدانی و اشاره مخفی را ندارد ، زیرا در قرآن کریم ، بر زنپور عسل نیز وحی شده است .

دلیل واضح نبی بودن حضرت مریم این است که در سوره مریم همان طور که نام سایر پیامبران ذکر شده نام او نیز آمده و در یک ردیف قرار گرفته است. مثلاً: « **واذکر فی الکتاب موسی ، واذکر فی الکتاب ادریس ، واذکر فی الکتاب اسماعیل ، واذکر فی الکتاب ابراهیم واذکر فی الکتاب مریم** » یا مثلاً می فرماید: « **وأرسلنا إلیها روحنا** » ما به طرف مریم ملانکه خود ، جبریل را فرستادیم .

همچنین در باره صدیقه بودن حضرت مریم می گویند که اگر قرآن کریم او را صدیقه خطاب کرده این لقب به هیچ وجه مانع نبی شدن او نمی گردد. همان گونه که در نبی بودن حضرت یوسف هیچ شبهه بی وجود ندارد با آن هم قرآن کریم می فرماید: « **یوسف ایها الصدیق** » پس لقب هیچ ممانعتی از نبی شدن ندارد ، چون نبی حتماً صدیق هم هست اما عکس این ، همیشه صادق نمی باشد. در باره این مساله طوری که در کتاب الفصل محدث مشهور ابن محمد حزم رحمه الله آمده است ، در جای دیگر با این وضاحت و صراحت وجود ندارد .

زنبور عسل و وحی بر آن :

« **و اوحی ربک الی النحل ان اتخذی من الجبال بیوتاً ومن الشجر وما یعرشون . ثم کلی من کل الثمرات فاسلکی سبیل ربک ذللاً یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس ، ان فی ذلک لایة لقوم یتفکرون** » و وحی کرد پروردگارت به زنبور عسل که خانه هایت را در میان کوهساران انتخاب کن و در میان درختان و (صندوق های عسل) که توسط انسان ساخته میشود . سپس (وحی فرمود بدو که (از) شکوفه ی هر (میوه ، بخور و راهای پروردگارت را هموار به پیمایم . از شکم هاشان آشامیدنی با رنگ های گوناگون در می آید) که (در آن برای مردم شفا) نهاده شده) است . همانا در این نشانه بی است برای کسانی که می اندیشند » (سوره نحل : ۶۸ - ۶۹) این مخلوق مفید و عزیز که مورد لطف و وحی الهی قرار گرفته است واقعاً زندگی و ثمرات این مخلوق از عجایب خاصی برخوردار است .

این مخلوق در صندوق به دنیا می آید و بعد از اینکه بدرجه بلوغ میرسد و برای اولین بار از صندوق تاریک خویش به دنیا روشن پرواز میکند فاصله های دوری به پرواز می پردازد و بدون اینکه راه از پیش اش گم شود دوباره با صندوق خویش باز میگردد. یکی از عجایب دیگر این مخلوق اینست از غذای که بدنش ضرورت دارد آنرا به مصرف میرساند و بقیه را ذخیره کرده و غرض فایده انسان در صندوق ها میریزد . این غذای تولید شده از شکم زنبور عسل دارای چنان حکمت است که فاسد و خراب نمیشود در حالیکه غذای دیگر حیوانات مانند شیر بعد از یک زمان معین مورد استفاده قرار نمی گیرد. لطافت ، شیرینی ، و خصوصیت دوانی آن از چنان قدرت خارق العاده برخوردار است که پروردگار با عظمت ما آنرا شفا ع مردم معرفی داشته و می فرماید: « **فیه شفاء للناس** » یا می فرماید که: « **قال إنما أنا رسول ربک** » من بدون شک فرستاده پروردگار تو هستم .

ابن حزم و نبوت زنان :

ابن حزم در ملل و نحل گفته است در مساله نبوت زن ، **علما بر سه کتگوری منقسم گردیده اند :** « موافق ، مخالف ، ممتنع یا توقف » و سپس مینویسد : دلیل صریح بر نبوت زنان آیاتی است که در قصه مریم و مادر موسی نازل گردیده است در داستان مادر موسی ، به مجردی که وحی برایش می رسد دست به اقدام می زند و طفل را در دریا می اندازد و در داستان مریم ، خداوند پس از آنکه مریم و انبیا ء را بر شمرده می فرماید: « **اولئک الذین أنعم الله علیهم من النبیین** » (الفصل فی الملل و الا هواء و النحل ، جلد ۳ صفحات ۱۸۶ - ۱۸۷ ، دار الکتب العلمیة ، بیروت)

ابن حزم در تعریف « **نبوت** » مینویسد : نبوت از « **انباء** » گرفته شده است که معنی اطلاع دادن را دارد ، لذا نتیجه می گیریم که هر شخصی را که خداوند قبل از وقوع حادثه بی خبر داده باشد و او را درباره موضوعی مطلع ساخته باشد ، در اصطلاح مذهبی **نبی گفته** می شود . شما در این مقام نمی توانید این گونه تصور کنید که وحی ، الهامی است که در سرشت انسان به ودیعت نهاده شده است ، طوری که به زنبور عسل وحی شده است ، و معنی وهم و گمان را نیز نمی تواند داشته باشد.

همچنین وحی را نمی توان مانند تجربیات علمی و نجومی تصور کرد که خود انسان ها آن ها را آموخته اند و به دیگران یاد داده اند و معنی خواب و رویا را هم ندارد . بل جدا از این همه معانی ، وحی به معنی نبوت ، این است که خداوند اموری را به شخصی اطلاع دهد که در گذشته از آن خبر نداشته باشد و شخص آن را خواب و رویا تصور نمی کند و یا قدرت الهی طوری صورت می گیرد که فرشته می آید و به شخص ابلاغ می کند یا خداوند به طور مستقیم با خود شخص صحبت می کند .

پس اگر نزد افراد که منکر نبی شدن زن هستند ، چیزی مغایر با این معنی وجود دارد ، بیان فرمایند ، و اگر معنی نبوت همان است که ما بیان نمودیم ، پس در قرآن کریم جا هایی را جستجو کنند که خداوند به سوی زن ها فرستگان

خود را فرستاده و آن‌ها را از « وحی حق » مطلع کرد. چنانچه فرشتگان از جانب خداوند به مادر اسحاق علیه السلام ساره، تولد آن حضرت را بشارت دادند. « **وأمرته قائمه فضحكت فبشرناها باسحاق ومن وراء اسحاق يعقوب** » در این آیت فرشتگان از جانب خداوند متعال تولد اسحاق علیه السلام و بعد یعقوب علیه السلام را بشارت دادند و پس از تعجب حضرت ساره، فرمود: « **أتعجبين من امر الله** » چطور ممکن است که حضرت ساره نبی نباشد و این طور مورد خطاب خداوند قرار گیرد.

همچنین مشاهده می‌شود که خداوند فرشته خود جبرئیل را به سوی حضرت مریم، مادر عیسی علیه السلام فرستاد و جبرئیل او را مخاطب گردانیده فرمود: « **وقال إنما أنا رسول ربك لا هب لك غلاماً زكياً** » پس اگر این وحی حقیقی نیست چیست؟ وقتی حضرت زکریا علیه السلام به خانه حضرت مریم آمد و رزق عطا شده از جانب پروردگار را دید از بارگاه الهی يك فرزند صاحب فضیلت را برای مریم خواست. همین طور در مورد مادر حضرت موسی علیه السلام مشاهده میشود که خداوند بر او وحی نازل فرمود که به طفلش شیر دهد و اگر بر او بیمناک شد، موسی را در دریا بیفکند، نترس و غمگین نشو، او را به سویش باز خواهیم گردانید. « **و او حینا الی ام موسی ان ارضعیه فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم ولا تخافی ولا تحزنی انا رادوه الیک وجاعلوه من المرسلین** » (سوره قصص آیه: ۷) چه کسی می‌تواند بگوید که این نبوت نیست؟ يك انسان با عقل و شعور می‌تواند در آن تعمق کند که اگر این کار مادر موسی ربی به نبوت نمی‌داشت و محض به خاطر دیدن خواب و رؤیا می‌بود یا به دلیل پیدا شدن وسوسه در دل او می‌بود، این کار او کاملاً مجنونانه و مقهورانه تلقی می‌شد. پس میتوان گفت که افکنده شدن حضرت موسی در دریا توسط مادرش همان طور بنا بر وحی الهی بود که حضرت ابراهیم در خواب بعد از وحی از ذبح کردن اسماعیل، فرزندش اطلاع حاصل کرد.

علاوه بر این يك دلیل دیگر در اثبات نبوت حضرت مریم علیها السلام این است که خداوند در سوره مریم نام او را در کنار دیگر انبیا ذکر نموده است و بعد از آن می‌فرماید: « **اولئك الذین أنعم الله علیهم من النبیین من ذریة آدم وممن حملنا مع نوح** » پس مستثنی قرار دادن حضرت مریم در این آیه مبارکه کار صحیحی نیست. حالاً در مساله نبوت حضرت ساره، مریم و ام موسی، زن فرعون یعنی آسیه را نیز شامل کنید؛ زیرا محمد صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: « **کمل من الرجال کثیر ولم یکمل من النساء إلا مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم امرأة فرعون** » بسیاری از مردها کامل بوده‌اند، ولی در زنها فقط آسیه و مریم کامل بودند از این حدیث ثابت می‌شود که اگرچه بعضی از زن‌ها به نص قرآن نبی هستند لیکن در بین آن‌ها فقط این دو به درجه کمال رسیده‌اند. فرق میان این در جات را قرآن کریم این طور توضیح می‌دهد: « **تلك الرسل فضلنا بعضهم علی بعض** » کامل به کسی می‌گویند که در نوع خود کسی از او بالاتر یا با او هم‌تا نباشد، پس در مردها نیز چند تن رسول هستند که همسری آنها به دیگر پیامبران عطا نگردیده است که بدون شك حضرت محمد صلی الله علیه و سلم و ابراهیم خلیل الله جزء این افراد هستند که در نصوص (قرآن و حدیث) از فضایل کمال آن‌ها یاد شده است. همین طور در زن‌ها نیز این درجه کمال وجود دارد که حضرت محمد صلی الله علیه و سلم در این حدیث بیان نمودند. طوری که قبلاً در تعریف نبی گفتیم که « **نبوت** » از « **انبیا** » گرفته شده است که معنی اطلاع دادن را دارد.

بسیار اساس نتیجه می‌گیریم که هر شخصی را خداوند قبل از وقوع حادثه‌ی خبر داده باشد و او را درباره موضوعی مطلع ساخته باشد، در اصطلاح مذهبی نبی گفته میشود.

ابن اثیر و نبوت زنان :

ابن اثیر در کتاب خویش « **البدایة والنهایة**، جلد ۲ صفحه ۷۰ » مینویسد: « **واصطفاك علی نساء العالمین محفوظ العموم فتكون افضل نساء الدنيا ممن كان قبلها و وجد بعد ها لانها ان كانت نبیة علی قول بنبوتها سارة ام اسحاق و نبوة ام موسی محتجا بکلام الملا نکهة والوحی الی ام موسی کما یزعم ذلك ابن حزم وغيره ...** » جمله « **تورا بر زنان جهان بر تری دادم** » بر این اساس برترین زنان دنیا، قبل از خود و پس از آن می‌باشد. زیرا اگر پیامبر باشد که برخی چون ابن حزم و دیگران در باره مریم، ساره و مادر موسی گفته و به سخن گفتن فرشتگان و وحی بر آنها استلال کرده‌اند ...

امام قرطبی و نبوت زنان :

امام قرطبی در تفسیر خویش (**الجامع فی احکام القرآن** : جلد ۴ صفحه ۸۳ - ۸۴) مینویسد که مریم و آسیه نبی بوده‌اند و خود امام قرطبی مریم را پیامبر و آسیه را صدیقه خطاب نموده مینویسد: « **قرآن واحادیث اقتضا می‌کند نبوت مریم را و آنانی که او را نبی نمی‌دانند می‌گویند دیدن مریم جبرئیل را مانند دیدن صحابه پیامبر جبرئیل را در مثال دحیه کلبی بود، ولی قول اول روشن تر است و اکثر علما بر آنند.**»

ابن حجر و نبوت زنان :

ابن حجر در « فتح الباری جلد ۶ صفحه ۵۱۵ » مینویسد :
از حصر حدیث متبرکه « **لم یكمل من النساء إلا آسیة إمرة فرعون و مریم بنت عمران** » بر می آید که : « مریم و آسیه پیامبر بودند زیرا کاملترین فرد نوع انسانی انبیا هستند ».

ابو الحسن اشعری و نبوت زنان :

از ابو الحسن اشعری نقل شده که فرموده است : « شش زن به مقام نبوت دست یافتند : حوا ، ساره ، مادر موسی ، هاجر ، آسیه ، مریم » (فتح الباری جلد ۶ صفحه ۵۱۵)

کتاب مقدس یهود و مقام نبوت زن در آن

نبوت : اصطلاح نبوت در ادیان الهی با تعبیرهای متفاوت و گوناگونی مورد استفاده و بحث قرار گرفته است . از جمله در دین یهودیت .

اصطلاح نبی و نبوت

در « دایرة المعارف الیاده » چنین تعریف گردیده است : کلمه انگلیسی Prophet اساساً از کلمه یونانی Prophetes گرفته شده است، و به معنای «کسی که سخن می گوید» یا «کسی که اعلام می کند» یا کسی که از پیش سخن می گوید یا «کسی که از آینده سخن می گوید» (دایرة المعارف الیاده: ۱۶/۱۲) .

ریشه ی نبا « Naba » عبری در اکدی نبو Nabu است، به معنی تایید و اعلام و توبیخ کردن و در عبری هم معنی جذبه ای خاصی دارد که ارزش اجتماعی پیامبری را در اعلام کردن و دعوت کردن می داند. (۲)

کلمه نبی بیش از سیصد بار در عهد قدیم آمده است. (۳) و عنوان نبی در بنی اسرائیل، معانی مختلفی در برداشت. بیشتر منظور از آن، خبر دادن از احکام الهی و امور دینی و به تخصیص اخبار از امور آینده می باشد. (۴)

اصطلاح کلی که در **تورات** برای پیامبر به کار رفته است، اصطلاح navi می باشد. در دوره های پیش از اسارت بابل، لقب نوی Navi مخصوصاً در اسرائیل شمالی (افرانیم) عمومیت داشت، در این جا اصطلاح مذکور، عنوان کلی برای هر شکل و حالت پیامبرانه بود و تنها لقبی بود که به پیامبران قانونی و مشروع گفته می شد .
در **یهودا** و بالاخص در اورشلیم، اصطلاح بیننده « hozen » تصویر مرجعی بود این لقب، اصالتاً در متونی که از جنوب نشأت می گیرد، ظاهر می شود .

در عهد عتیق گاهی از نبی با عنوان مرد خدا یاد می کردند. در کتاب اول پادشاهان باب هفدهم آیه ۱۸ آمده است که زنی خطاب به ایلیا می گوید: ای مرد خدا .

الیاده در همین زمینه می گوید: عنوان و لقبی که از همه بهتر تصدیق شده «مرد خدا» Ishha Elohim می باشد که در منابع شمالی وجود دارد، مخصوصاً در حکایات پیامبرانه ی قدیم مربوط به حوزه ی الیاس الیشع در تاریخ سفر تثنیه. این لقب احتمالاً در اصل به مردمی اطلاق می شده که به تصور خود، می توانسته اند قدرت الهی را در اختیار خود داشته و آن را در طرق خارق العاده ای (معجزه آسای) به کار برند. اما این واژه بسیار گسترده بود و نهایتاً به هر کسی که رابطه ی خاصی با خدا دارد، اطلاق می شد. (داوران: ۵/۱۳، اول سمونیل: ۱۱) .

انتخاب نبی:

در کتاب مقدس، حقیقت نبوت امری بدیهی و روشن است. به صورتی که خداوند اراده و خواست خویش را به وسیله ی پیامبران به انسانها ابلاغ می نماید. (۵) و انتخاب از جانب خدا و بر حسب مشیت و اراده او است. زمانی افراد پیش از انعقاد نطفه نظیر **ارمیا** برگزیده می شدند. (۶) زمانی نیز از طرف نبی دیگری به نبوت مسح می شوند نظیر **الیشع** از طرف ایلیا. (۷)

درجات انبیا

در کتاب مقدس همه پیامبران در یک درجه نبودند، بلکه موسی علیه السلام از همه بزرگتر بود به صورتی که خداوند مستقیماً با او حرف می‌زد (۷) و دیگر پیامبران که خدا از طریق خواب و رؤیا با آنها سخن می‌گفت. در بعضی موارد نیز نیرویی در وجود نبی وارد می‌شده که او را وادار به سخن گفتن می‌کرده است، اوحامی می‌کرده یا سخنان سودمندی می‌گفته است یا تدبیری الهی انجام می‌داده است و تمامی آن در حال بیداری و تصرف حواس انجام می‌شده است. به همین نحو داوود مزامیر و سلیمان امثال و جامعه و سرود سرودها را نوشتند و به همین شیوه کتاب دانیال و ایوب و دیگر کتب نوشته شدند و نیز می‌گویند به واسطه روح القدس نوشته شدند و نظیر یلعام که خداوند کلامش را در دهان او قرار داد. (۹) و او به واسطه روح القدس سخن می‌گوید. (۱۰) بعضی از انبیا صاحب کتابند ولی بعضی نبوتشان به اندازه‌ی یک کتاب نبوده، مانند بنری که نبوتش ضمیمه کتب اشعیا شد. (۱۱)

بعضی از انبیا تنها به قرانت کتاب و خبر دادن از گذشته و آینده اکتفا می‌جستند. هدیه‌ای می‌پذیرفتند و سخنی می‌گفتند. اما برخی در هدایت و مخصوصاً در انذار مردم سخت کوشا و پر توان بودند. از روحی تند و سرکشی سخن می‌گفتند که چون تازیانه بر پیکر و اعصاب شنوندگان اثر می‌گذارد و بعضی هم سخت مورد تمسخر قرار می‌گرفتند. (۱۲)

اطاعت از انبیا

در کتاب مقدس آمده است که خداوند نبی را از میان مردم مبعوث می‌گرداند و هر آنچه امر فرماید به ایشان خواهد گفت و هر کسی که سخنان او را نشنود، خداوند او را مجازات می‌کند. (۱۳) نبی نیز هر حکمی را دریافت کرد مکلف به ابلاغ است و خداوند او را حفظ می‌کند. (۱۴) هر زمان که مردم سخنان نبی را نشنوند، خداوند بر آنها خشم می‌گیرد «دل‌های خود را مثل سنگ، سخت کردند و نخواستند دستوراتی را که من با روح خود به وسیله انبیای گذشته به ایشان داده بودم بشنوند. به همین دلیل بود که خشم عظیم خود را از آسمان بر ایشان نازل کردم». (۱۵)

پیامبران زن

در عهد عتیق پیامبری اختصاص به مردان نداشته، بلکه زنان نیز «نبیه» خوانده شده‌اند انبیای مرد اسرائیل «پدر» و پیامبران زن نیز «مادر اسرائیل» خوانده شده‌اند. آنان عبارتند از «ساره» زوجه ابراهیم و مادر اسحاق (۱۶) «میريام» (مریم) خواهر موسی و هارون دختر عمران، «دبوره» که رهبر و مادر اسرائیل و نبیه نامیده شده است. (۱۷) او همسر لفیدت بود که در زیر نخ دبوره بر مردم امور قضایی را پیش می‌برد. «حنه» مادر سمونیل نبی. «حلد» زوجه شلوم، آبشالوم خیاط درباری که ساکن محله دوم اورشلیم بود.

در کتاب مقدس یهود کلمه نبی بیش از سه صد بار در عهد قدیم تذکر یافته است. ولقب نبی در بنی اسرائیل، معانی مختلفی در برداشت. بیشتر منظور از آن، خبر دادن از احکام الهی (قاموس کتاب مقدس، ص ۸۳۷) و امور دینی و به تخصیص اخبار از امور آینده می‌باشد. (دایرة المعارف الیاده: ۱۲/۱۵ و ۱۶) در عهد عتیق مقام و منزلت پیامبری اختصاص به مردان نداشته، بلکه زنان نیز بحیث «نبیه» معرفی شده‌اند. انبیای مرد اسرائیل بنام «پدر» شهرت می‌یافتند و پیامبران زن اسرائیل بحیث «مادر اسرائیل» مسمی می‌گردیدند.

تعداد پیامبران زن اسرائیل

در کتاب مقدس بنام زنانی بر می‌خوریم که به مقام نبوت دست یافته و طبق روایت کتب یهودان تعداد آن به هفت نفر می‌رسند، این زنان عبارتند از:

۱- ساره (همسر ابراهیم):

گفته‌اند ساره مانند ابراهیم که مردان را به توحید دعوت میکرد، او نیز زنان را به خداوند یکتا فرا میخواند.

۲- مریم (میريام خواهر موسی)

وقتی که موسی بنی اسرائیل را از رود نیل گذراند در حالیکه قومش در حال خوشحالی بسر می‌بردند، آنان را به ستایش یهوه فرا خواند.

۳- دیبوره :

دبوره (یکی از مشهورترین قضاات زن در اسرائیل) به معنی زنبور عسل که مادر اسرائیل نامیده شده است. این زن در زیر درخت دبوره می نشست و برای قوم بنی اسرائیل قضاوت و امور قضایی را پیش می برد. قابل تذکر است که در بنی اسرائیل زنان اجازه داشتند که به امور قضایی مصروف شوند و قضاوت شان برای مردم قابل قبول هم بود.

دبوره در زمان آن اسرائیلیان « یا بین » پادشاه کنعان را بندگی می کردند. « دبوره » به واسطه هدایت و وحی الهی « باراق » را که شخصی ممتاز بود نزد خود خواست و همان طوریکه خداوند به او امر فرموده بود وی را امر کرد تا به کوه « تابور » برود و پاده هزار نفر که همراه او بودند بر « سیترا » رئیس قوای « یا بین » حمله کند. (کتاب مقدس (عهد عتیق) ، سفر داوران ، باب ۴ ، آیه ۴ ، صفحه ۳۷۹)

۴ - حنا :

حنا (مادر سمونیل یا همون شمونل) زنی نازا بود و از خداوند تقاضای اولاد نمود و دعای او مورد اجابت قرار گرفت او به هنگام زاینیدن دعای را بعنوان به عنوانی شکرانه ای خواند ، طوریکه بعد ها این دعا به یکی از زیباترین سرودهای مذهبی بنی اسرائیل مبدل شد .

۵- اوی گائیل (همسر داود) یا ابی جایل :

او زنی زیبا و هوشیاری بود که در جنگ همراه داود بود و برای داود دو طفل به دنیا آورد.

۶- حلد (زن شانوم)

این زن پیامبری مشهور بود که در زمان یوشا پادشاه اسرائیل (اورشلیم) مورد مشورت پادشاه و کاهنان قرار می گرفت.

۷-استر (ملکه خشاریارشا) به زبان آکدی یعنی "ایشتار" یا ستراه:

این پیامبر دختر ابیجایل است که در دستگاه شاه بسیار نفوذ داشت وکنه جالب این سان که قبر این ملکه یهودی در شهر همدان قرار دارد.

دلایل علمای که در مخالفت نبوت زن اند :

تعدادی از علما و مفسرین اسلام در مخالفت به نبوت زن رای داده اند و دلایل خویش را بر آیات ذیل قرآنی مستند می سازند .

۱- « وما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحى اليهم من اهل القرى » و ما پیش از تو به رسالت نفرستادیم مگر مردانی را از مردم قریه ها که به آنها وحی کردیم « (سوره نحل : آیه ۴۳)

۲- « وما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحى اليهم فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون » « اگر خود نمی دانید ، از اهل ذکر پیر سید که ما پیش از تو ، به رسالت نفرستادیم مگر مردانی را که به آنها وحی می فرستادیم « (سوه نحل : آیه ۴۳)

۳- « وما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحى اليهم فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون » « ما پیش از تو ، به رسالت نفرستادیم مگر مردانی را که به آنها وحی می کردیم و اگر خود نمی دانید از اهل ذکر پیرسید « (سوره انبیا : آیه : ۷)

امام فخر رازی :

فخر رازی مفسر تفسیر « الکبیر » در جلد ۸ صفحه ۴۳ و جلد ۲۰ صفحه ۳۶ و جلد ۱۸ صفحه ۲۲۶ مینویسد : « مریم (ع) جز انبیا نبود ، زیرا خدای متعال فرموده ما قبل از تو مردان را به رسالت فرستادیم و فرستادن جبرئیل کرامتی بر مریم بود.»

طباطبایی :

طباطبایی مفسر تفسیر المیزان در صفحات (۱۴۹ - ۱۵۰ جلد ۱۴۵) تفسیر المیزان مینویسد : « وحی بسر مادر موسی الهام قلبی بود . در کلام خداوند وحی ، منحصر به وحی پیامبر نیست لذا به زنبور عسل هم وحی شده است . اما وحی پیامبری ، زنان از آن بی بهره اند و به آنان وحی نمی شود . زیر خداوند فرموده ما مردان را به رسالت فرستادیم »

بیضاوی :

مفسر تفسیر بیضاوی مینویسد که اجماع بر این است که خداوند زنی را به پیامبری ننگرفته است و بر گفتار خویش آیه : « **وما ارسلنا من قبلك الا رجالا** » استدلال میاورد . (تفسیر بیضاوی جلد اول صفحه ۱۵۹)

چرا زنان به مقام رسالت و پیامبری نه رسیده اند ؟

در مورد اینکه چرا زنان به مقام رسالت و پیامبری نه رسیده اند علما بدین باور آند که : زن و مرد از لحاظ خصوصیات جسمی و روانی دارای تفاوت های است ، و این تفاوت ها موجب شده است تا هر يك از زن و مرد ، برای مأموریت های خاصی در زندگی و جامعه صلاحیت داشته باشند .

پیامبر ، باید رهبری جامعه را به دست گیرد . ممکن است ضرورت ایجاب کند که در جنگ ها اشتراک نماید و بخاطر اعلاى کلمة الله و رساندن پیام آسمانی در جنگ مسلحانه با دشمنان بجنگد . اشتراک پیامبر اسلام در غزوات از جمله در غزوه (احد) و برداشتن دهها زخم کاری ، اشتراک در مذاکرات سخت و دشوار ، همه و همه بر منطق این امر غلبه میکند که این رسالت را باید مردان بجا آورد .

مقام رسالت و پیامبری ، از مشکل ترین رسالتی است و نیاز به قدرت و سعه جسمی و علمی و وسعت ادراک و بصیرت عمیق و هوش سرشار و صبر جمیل و اراده قوی و کافی و تأثیرگذار بدون تأثر و انفعال منفی دارد و در نهایت گفته میتوانیم که مقام رسالت و پیامبری ، مسئولیت است و امتیاز نیست . زنان در پهلوی مسایل دیگر بناء بر رسالت مادری و مسئولیت متعلق به آن نمی تواند به وظایف رسالت کما حقہ رسیدگی نمایند

همچنان علما بدین باور آند که : پیامبری و رسالت یک امر تشریعی و يك کار اجرایی است، و رهبری جامعه، بیان حلال و حرام، واجب و مستحب، مکروه و مباح به عهده پیامبر الهی می باشد. از آن جایی که ایفای این مسئولیت ها تماس مستقیم و مداوم را می طلبد، تحمل این وظیفه به عهده مرد گذاشته شده است. بنابر همین منطق است که قرآن فرماید: "ما أرسلنا من قبلك إلا رجالاً نوحی الیهم؛ قبل از تو (ای پیامبر) هیچ کس را جز مردان به عنوان رسول نفرستادیم و به آن وحی کردیم" در پهلوی تو ضحیات فوق در آنچه انتخاب الهی است برای یک مسلمان اطاعت کامل از حکم پروردگار لازم است .

علل تجدید پیامبران و انبیا :

اگر رسالت انبیاء با دقت تام مورد تدقیق و مطالعه قرار گیرد ، به وضاحت تام در خواهیم یافت که نبوت یک جریان پیوسته است. یکی از علل تجدید رسالت و ظهور پیامبران و انبیای جدید، تحریف و تبدیل های است که در تعلیمات و کتب مقدس پیامبران رخ می داده است و به همین جهت آن کتابها و تعلیمات ، صلاحیت خود را برای هدایت مردم از دست می داده اند. غالباً پیامبران احیاء کننده سنن فراموش شده و اصلاح کننده تعلیمات تحریف یافته پیشینیان خود بودند.

گذشته از انبیانی که صاحب کتاب و شریعت و قانون نبودند و تابع يك پیغمبر صاحب کتاب و شریعت بوده اند، مانند همه پیامبران بعد از ابراهیم تا زمان موسی و همه پیامبران بعد از موسی تا عیسی، پیامبران صاحب قانون و شریعت بیشتر مقررات پیامبر پیشین را تایید می کردند.

علماء و مؤورخین اسلامی بدین باور و عقیده اند که ظهور پیاپی پیامبران تنها معلول تغییر و تکامل شرایط زندگی و نیازمندی بشر به پیام نوین و جدید و رهنمایی نوین نیست ، بلکه بیشتر معلول نا بویها و تحریف و تبدیلهای کتب و تعلیمات آسمانی بوده است.

قرآن یگانه کتاب آسمانی است که در دست بشر دست نخورده و بدون تحریف باقی مانده است . مطابق هدايات قرآنی ، دین از اول تا آخر جهان ، یکی بیش نیست و همه پیامبران بشر را به يك دین دعوت کرده اند طوری که (آیه ۱۳ سوره شوری) این مفهوم را چنین بیان داشته است : « **شرع لكم من الدین ما وصی به نوحا والذی او حینا الیک وما وصینا به ابراهیم وموسی و عیسی** » (خداوند برای شما دینی قرار داد که قبل به نوح توصیه شده بود و اکنون بر تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی نیز توصیه کردیم.

قرآن در همه جا نام این دین را که پیامبران از آدم تا خاتم انبیاء انسانها را بدان دعوت می کرده اند « اسلام » می نامد. علماء و مفسران علل ظهور پیامبران پیاپی و متوقف شدن همه آنها بعد از ظهور خاتم الانبیاء محمد صلی الله علیه وسلم را چنین خلاصه و فور لبتدی نموده اند:

اولاً :

انسانهای گذشته به علت عدم بلوغ فکری قادر به حفظ کتاب آسمانی خود نبودند ، معمولاً کتاب های آسمانی مورد تحریف قرار می گرفت و یا کاملاً از بین می رفت. از این رو لازم میشود این هدیت آسمانی تجدید شود، زمان نزول قرآن یعنی چهارده قرن قبل، مقارن است با دوره ای که بشریت دوران کودکی خویش را سپری مینماید و توانمندی آنرا می یابد که موارث دینی خویش را حفظ نمایند . لذا آخرین نور و کتاب آسمانی (قرآن عظیم الشان) از تحریف مصون ماند. مسلمانان به هنگام نزول هر آیه ، آنرا نه تنها حفظ و آنرا سینه به سینه انتقال میداند، بلکه آنرا مینوشتند و امکان هر نوع تحریف از بین می رفت.

ثانیاً :

در دوره های قبل ، بشریت به واسطه عدم بلوغ قادر نبودند که نقشه و پلان کلی را برای مسیر خود دریافت کند ، تا با رهنمایی آن نقشه زندگی خویش را ادامه دهد ، بلکه لازم بود مرحله به مرحله رهنمایی شود و رهنمایی همیشه او را همراهی کنند ، ولی آغاز رسالت پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه و سلم و از آن به بعد ، انسان این رشد را پیدا کرد که بتواند پروگرام و برنامه کلی زندگی خویش را دریافت کند. بدین اساس دریافت رهنمایی های مرحله به مرحله متوقف شد . و به عباره دیگر گفته میتوانیم که قرآن کتابی است که روح همه تعلیمات کتب دیگر آسمانی را در بر دارد . و کسی را توانی تغییر در آن را ندارد طوری که خود قرآن در آیه : (۱۱۵) سوره انعام این مطلب را با صراحت خاص بیان داشته میفرماید: « **وَتَمَّتْ كَلِمَةَ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ** » (پیام حقیقی ، واقعی و موزون پروردگارت کامل گشت ، کسی را توانایی تغییر دادن آنها نیست.)

همچنان در آیه : ۳ سوره المانده آمده است : « **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا** » «امروز کامل کردم برای شما دین شما را و تکمیل کردم بر شما نعمت خود را و اختیار کردم اسلام را دین شما.»

بنابا نزول قرآن قانون جامع در تصرف بشر قرار گرفت که با تطبیق هدیای آن زندگی خویش را میتواند بطور منظم بسوی ترقی و تعالی سوق و اداره نماید . و عامل تجدید نبوت ها نیز منتفی گشت.

ثالثاً :

غالب پیامبران، پیامبران تبلیغی بودند نه تشریحی ، در عصر خاتمیت که عصر علم است با پیروی از پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و سلم امت توانمندی آنرا دریافت که با معرفت به اصول کلی اسلام و شناخت شرایط زمان و مکان ، آن کلیات را با مقتضیات زمان و مکان تطبیق دهند و حکم الهی را استنباط نمایند.

در نتیجه گفته میتوانم که: پیامبران حامل یک پیام بودند و در یک مکتب تربیه دیده اند ، این مکتب تدریجاً بر حسب استعداد جامعه انسانی عرضه شده است تا بدانجا که بشریت رسید به حدی که آن مکتب به صورت کامل و جامع عرضه شد و چون بدین نقطه رسید نبوت پایان یافت. و ضرورت تجدید نبوت نیز از بین رفت.

مریم :

مریم دختر عمران مادر عیسی مسیح است . مادر مریم در حال که حامله شد طفل خویش را که در بطن داشت نذر کرد ، و لسی زمانیکه طفل به دنیا آمد دختر بود که از دیدن آن ، بی نهایت متاثر شد ، او در فکر پسر بود و میخواست که خداوند برایش پسر عطا فرماید. پدر مریم قبل از ولادت اش داعی اجل را لبیک گفته بود . زمانیکه مریم بدنیا می آید مادرش بنابر وصیتی که کرده بود دختر را گرفته به مسجد می آورد و او را به کا هنان مسجد که یکی از آنان زکریا نام داشت تحویل میدهد ، کاهنان در مورد کفالت مریم با هم با مشاجره می پردازند ، بعد از جروبحت مزید فیصله بعمل می آید تا در بین خود قرعه به اندزد ، قرعه بنام زکریا اصابت میکند و او عهده دار تکفل مریم تا مرحله بلوغ میگردد. بعد از مرحله بلوغ زکریا حجابی بین مریم و کاهنان برقرار می نماید و مریم در داخل آن حجاب مشغول عبادت میگردد و هیچ کسی به جز زکریا با او رفت و آمد نمی کند . میگویند هر زمانیکه زکریا وارد محل محراب مریم می شد ، رزقی را نزد او می یافت . در یکی از روز ها از مریم پرسید :

این رزق از کجا نزد تو می آید : گفت از نزد خداوند ، و خدا به هر کس که بخواهد روزی بیشمار عطا میکند . « **كَلِمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنِي ، لَكَ هَذَا قَالَتِ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ** » (آل عمران : ۳۷)

مریم (ع) صدیقه بود ، طاهره بود ، اصطفاء شده بود ، محدث و مرتبط با ملائکه بود و ملکی از ملائکه به او گفت که خدا تو را اصطفاء و تطهیر کرده . مریم از جمله زنان قانتین بود و یکی از آیات خدا برای همه عالمیان بود . خداوند پاک در سوره (آل عمران ، آیه : ۴۲ و ۴۴) میفرماید : « **وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ** » (و هنگامی را فرشتگان گفتند : ای مریم ، خداوند تو را بر

گزیده وپاک ساخته و تورا بر زنان جهان برتری داده است. ای مریم، عبادت خدا کن و سجده کن و بارکوع کنندگان راکع باش. (بعد از اینکه مریم به مرحله بلوغ میرسد و در حجاب (محراب) قرار گرفت، خداوند متعال روح را) که یکی از فرشتگان بزرگ خدا است (نزد او فرستاد و روح به شکل بشری تمام عیار در برابر مریم مجسم شد و به او گفت که فرستاده ای است از نزد معبودش، و پروردگارش وی را فرستاده تا به اذن او پسری به وی اعطا نماید، پسری بدون پدر، و او را بشارت داد به اینکه به زودی از پسرش معجزات عجیبی ظهور خواهد کرد: «**اذ قالت الملائكة يا مریم ان الله یشرك بكلمة منه اسمہ المسیح**» «و هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم خداوند تورا به کلمه ای از جانب خود که نامش مسیح، عیسی بن مریم است مژده می دهد» (آیه: ۴۵ سوره آل عمران) و نیز به مریم خبر داد که خداوند متعال به زودی پسرش را به روح القدس تایید نموده، کتاب و حکمت و تورات و انجیلش می آموزد و به عنوان رسولی خواهد بود. (سوره آل عمران، از آیه: ۳۵ الی ۴۴ سوره انبیاء آیه ۹۱ سوره تحریم) و همچنین فرشتگان با مریم سخن می گفتند و سخنان مریم را هم می شنیدند بلکه مشاهدت و مشاهده گفتار را با شهود می آمیختند، هم مریم آنها را می دید و هم آنها مریم قرار می گرفتند، اینها تعبیرات بلندی است که قرآن در باره مریم دارد.

طوریکه قرآن عظیم الشان در مورد مقام والای مریم می فرماید: «**واذ قالت الملائكة يا مریم ان الله اصطفاك وطهرک واصطفاك علی نساء العالمین يا مریم اقتنی لربک واسجدی وارکعی مع الراکعین**» (آل عمران: ۴۲ و ۴۳) «و هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم، خداوند تورا بر گزیده و پاک ساخته و تورا بر زنان جهان برتری داده است. ای مریم، عبادت خدا کن و بارکوع کنندگان راکع باش»

ساره:

حضرت ابراهیم علیه السلام در سنین تقریباً هفتاد سالگی بود، که از جانب پروردگار هدایت در یافت کرد تا از دیار بت پرستان (بابل) هجرت نماید. بدین اساس همسر خویش ساره، پسر و برادرزاده خویش حضرت لوط علیه السلام و برخی از پیروان خویش را با خود همراه ساخت، گرفت و به منطقه «حران» که در ملک جزیره بود، مهاجرت کرد. ساره بنت «بتوایل بن ناهور» اولین فردی بود که بر ابراهیم علیه السلام ایمان آورد. ساره از جمله زنان مبارزی است که در تاریخ انبیا (ع) از مقام والایی در نشر و تبلیغ توحید، بر خورد دار میباشد.

مورخین مینویسند: «**لاحج**» پیامبر دختر دوگانه ای داشت که با یکی از آن پدر ابراهیم (ع) و با دیگری آن کاکای ابراهیم ازدواج کرد. ابراهیم (ع) از یک خواهر و ساره از خواهر دیگری تولد یافت. بدین معنی که ساره هم دختر خاله و هم دختر کاکای ابراهیم بشمار میرفت. البته مادر ساره پیش از ازدواج با کاکای ابراهیم با برادر ابراهیم به نام هامام ازدواج کرده بود که از آن لوط علیه السلام متولد گردیده بود. بدین اساس لوط هم برادرزاده و هم پسر خاله حضرت ابراهیم بود، و ساره و لوط از طرف مادر، خواهر و برادر بودند.

مورخین تولد ساره را در سال (۳۳۶۱) بعد از هیبوط آدم (ع) به زمین، مطابق با (۲۸۵۵) قبل از هجرت نبوی نوشته اند. (ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی، جلد ۵ صفحه ۵۸). ساره از جمله زیبا ترین زنان بود و مانند حوریه از حوریون جنت بشمار میرفت. ساره ثروت زیادی در اختیار داشت. این ثروت شامل زمین های زراعتی، باغ ها، رمه های گوسفند دارائی و چراگاه های وسیعی میشود. همه این ثروت خویش را در تصرف شوهر خویش حضرت ابراهیم علیه السلام گذاشت.

فدارکاری ساره: ابراهیم (علیه السلام) تا هنگام پیری که سن اش از یکصد سالگی هم تجاوز میگرد، اولاد نداشت. ساره با وفاداری که به ابراهیم (ع) داشت کنیز خویش بنام هاجر را در اختیار همسرش خویش گذاشت تا طفل از آن دنیا بیآورد. به روایتی، خود ساره این پیشنهاد و درخواست را به ابراهیم (ع) بعمل آورد. و به روایت دیگر این درخواست ابراهیم بود که ساره بدان موافقت خویش را ابراز داشت. و در نتیجه اسماعیل (ع) از بطن هاجر دنیا آمد. ولی دیری نگذشت که لطف پروردگار شامل حال خود ساره هم شد. ساره بعد تولد اسماعیل از بطن هاجر (۱۸) روزی از روزها به حضرت ابراهیم گفت:

نگو که من پیر و ناتوان شده ام، چراغ امید در درونم روشن شده و به این باور هستم که صاحب طفل میگردم. اگرچه ناتوانم، ولی قدرت پروردگار با عظمت میتواند این نقص را برطرف کند. از تو میخواهم برایم دعا کنی. ابراهیم پذیرفت و به درگاه پروردگار دست دعا را بلند کرد و گفت: پروردگارا حاجت ساره را برآورده بساز.

دعا حضرت ابراهیم بسر آورده و مورد استجاب قرار گرفت. و فرشتگان به شکل انسانهایی بر حضرت ابراهیم وارد شدند و ابراهیم را به فرزندی بشارت دادند. و این بشارت را ساره هم به گوش های خویش شنید؛ حتی نام فرزندان اش را به زبان آوردند و گفتند: اسمش اسحاق است و چراغ فروزان پیامبری در خاندان ابراهیم به برکت او تا مدتی روشن خواهند ماند. بشارت فرشتگان وجود یعقوب را نیز بشارت دادند. ساره فریاد کشید در حالیکه می خندید و با ناباوری به

میان فرشتگان می‌دوید و با خود می‌گفت: آیا در پیروی خواهم زانید، در حالیکه شوهرم پیر است؟ این چیزی تعجب‌آوری است! به او گفتند: آیا از قدرت خدا تعجب می‌کنی؟ رحمت و برکت خداوند بر شما اهل این خانه باد! خدا ستودنی و بزرگواری است. (سوره هود: آیات ۲۸ - ۳۰ این حقیقت را مطرح کرده است.)

همچنان مفهوم این داستان در سوره (ذاریات) نیز تذکر رفته است. «... و بشر وه بسلام عليم فأقبلت امراته في صرة فصكت وجهها وقالت عجوز عقيم قالوا كذلك قال ربك انه هو الحكيم العليم» (ذاریات، آیات ۶۹ - ۷۳) و بدین ترتیب ابراهیم (ع) در سن ۱۲۰ سالگی وساره در سن ۹۰ سالگی بود که خداوند اسحاق را به آنان اعطا کرد. ساره به درجه از ایمان و توحید و معرفت رسیده بود که با فرشتگان هم کلام میشود. ابراهیم (ع) شیخ الانبیاء و پیامبر بزرگ دعوت به یکتا پرستی بشمار میرود که زوجه و شریک زندگی اش دوشا دوش با وی در این مبارزه شرکت ورزیده است. ساره بعد از ولادت فرزند خویش اسحاق مدت ۳۰ سال حیات داشت و در سن ۱۲۰ سالگی به حق رسید.

مادر موسی:

قرآن عظیم الشان برای مساله غضب و مبارزه علیه ستم و بی عدالتی، مردانی را به عنوان قهرمانان نمونه مطرح نموده اند، ام آنچه که در جریان مبارزه با ستم فرعون مطرح میشود، مبارزات زنان است. داستان موسی و فرعون یکی از با عبرت‌ترین اندازده‌ترین و آموزنده‌ترین داستان‌هاست در قرآن. زمانیکه خوابگزاران و منجمان به فرعون می‌گویند:

به زودی فرزندی به دنیا می‌آید که تاج و تخت تو را نابود می‌سازد. با شنیدن این خبر فرعون وحشتناک میشود، و عملاً دست بکار میشود تا نگذارد دشمن فرعون به عرصه هستی قدم بگذارد. اما به خواست پروردگار با عظمت ما موسی به دنیا چشم می‌گشود. قرآن از سه زن که موسی علیه السلام را از کشته شدن نجات میدهد در حفظ و تربیت خویش قرار میدهند، از آنان به عنوان نمونه یادآوری بعمل آورده است.

یکی از این زنان مادر موسی، دیگری خواهر موسی و سومین آن زن فرعون، (آسیه) این سه زن با وضع سیاسی آن روز مبارزه کردند و برای حفظ جان موسی علیه السلام جان خود را به خطر مواجه ساختند. قرآن عظیم الشان در سوره قصص آیه: ۷ میفرماید: «**واوحینا الی ام موسی**» ما به مادر موسی وحی فرستادیم که طفل را شیر دهد و هر وقتیکه بر حفظ جانش به ترس افتد او را به دریا اندازد. بهمین اساس بسود زمانیکه مادر موسی فرزند خویش را چند ماهی تربیت کرد، ترسید که مبادا سرش فاش شود بخاطر اینکه، در زمان فرعون داشتن طفل (پسر) ممنوع بود، صرف مولود دختر حق زندگی کردن را داشت، به دستور الهی صندوقی را ساخت. موسی را در آن قرار داد، و در رود نیل انداخت، خداوند پاک ترس مادرش را آرام کرد و به او مژده داد: موسی را بعداً به او بر می‌گرداند و او را از زمره پیغمبران خواهد ساخت.

مادر موسی به دختر خویش گفت: دخترم این صندوق را تعقیب کن «**وقالت لا خته قصیه**» (قصص آیه ۱۱). وقتیکه خواهرش دید که افراد وابسته و یکی از نزدیکان فرعون صندوق را از آب گرفتند و به قصر فرعون بردند، داستان را به مادرش خبر داد. مادرش از شدت ترس قریب بود دیوانه شود او حاضر بود همه چیز را فراموش کند، به جز نام فرزندش موسی. اگر عنایت الهی شامل حالش نمی‌شد و قلبش را به الطاف خود تسکین نمی‌بخشید، نزدیک بسود از شدت غم و ناراحتی همه اسرار را افشا سازد و بسوی خداوند پاک با وعده برگردانیدن فرزندش او را مطمئن ساخت.

زمانیکه صندوق را به قصر بردند و آنرا در قصر باز کردند چشم زن فرعون به کودک افتاد، گفت: «**لا تقتلوه عسی ان ینفعنا او نتخذة ولد آ**» (نکشید او را شاید سودی به ما رساند یا او را به فرزندی بگیریم) زن فرعون هیچ امید در دل نداشت که این طفل را فرعون زنده نگاه دارد، زیرا در بنی اسرائیل هیچ طفل بچه نوزادی را زنده نه گذاشته بود. لذا به شفاعت نزد فرعون رفت و گفت: این طفل در آینده با عث خوشحالی و روشنی چشم من وتو میشود، او را مکش امیدوارم برای ما خیر و برکت داشته باشد. ما که اولاد نداریم او را فرزندی خود قبول میکنیم. فرعون با خواست همسرش موافقت نمود. و به خاطر او از کشتن موسی صرف نظر کرد.

و بدین ترتیب موسی از مرگ نجات یافت. دایه‌ها و زنهای شیرده زیادی برای موسی آوردند، ولی موسی از گرفتن پستان همه آنها خود داری نمود. در این میان خواهر موسی به دربار آمد و گفت اگر مایل باشید من زن شیر دار را برایتان نشان میدهم که به این طفل شیر بدهد و دایه اش شود. پیشنهاد او را پذیرفتند او را به دنبال آن زن فرستادند، آن دختر به مادرش خبر داد و با هم نزد موسی در قصر فرعون رفتند، طفل همین که چشمش به مادرش افتاد او را شناخت و با او انس و محبت گرفت و آرام شد و پستانهای مادر را به دهان گرفت، در حالی که از گرفتن پستان سایر

زنان خوداری کرده بود. وقتی که مادرموسی دید خداوند پاک فرزندش را بدو باز گردانید، یقین حاصل کرد که وعده خداوند حق است.

آسیه:

طبق روایات اسلامی دختر فرعون آرایشگری داشت که به «صیانه الماشطة» زن «خریبیل» شهرت داشت. خریبیل از جمله «مؤمن آل فرعون» یاد شده و قرآن عظیم الشان در (آیه: ۲۸ سوره مؤمن) «وقال رجل مؤمن من آل فرعون...» داستان آنرا به تفصیل بیان داشته است.

از ابن عباس روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «وقتی در معراج بودم، رایحه خوش به دماغ رسید، به جبرئیل گفتم: این بویی چه است؟ جبرئیل گفت: این رایحه وبوی خوب، مربوط به آرایشگر آل فرعون و فرزندان اوست» میگویند روزی «صیانه» مصروف آرایش موی دختر فرعون بود، در همین اثنا شانه موی از دست «صیانه» به زمین می افتاد، صیانه در حالیکه شانه را از روی زمین بر میدارد با خود میگوید: «بسم الله» دختر فرعون میگوید: آیا پدر مرا می گویی؟ صیانه در جواب میگوید نه خیر، من کسی را بر زبان آوردم که پروردگار من و پروردگار تو و پدرت دوست. دختر فرعون گفت: من حتماً این موضوع را به پدرم خواهم گفت. صیانه در جواب میگوید میتوانی بگویی من هیچ ترسی از آن ندارم. دختر فرعون داستان را به پدرش قصه کرد. قهر و غضب فرعون مشتعل شد دستور داد صیانه و کودکا نش حاضر کنید. زمانیکه صیانه و کودکا نش را نزد فرعون حاضر کردند، فرعون به صیانه گفت: پروردگار تو کیست؟ صیانه گفت: پروردگار من و پروردگار تو الله است.

فرعون خواست صیانه را از این عقیده منحرف بسازد، ولی نتوانست به او گفتن: اگر از این عقیدت دست برداری، تو را با اطفال در آتش خواهم سوزانید. صیانه در جواب گفت: بسوزان، مرا باکی نیست. فقط از تو میخواهم که پس از سوزاندن، استخوان های ما را جمع کنی و آنرا دفن نمایند.

فرعون گفت: این خواست تو را به خاطر حق که بر مادری اجابت می کنم فرعون دستور داد تنور از مس بسازند و در آن آتش را روشن کنند، زمانیکه تنور مسی با آتش آماده شد، فرعون هدایت داد که اطفال او را در آتش افکنند، اولین طفل صیانه را در آتش انداختند. بعد از اینکه همه بدن طفل طعمه حریق شد. نوبت به طفل دیگر صیانه میرسد بدین ترتیب اطفال صیانه را یکی بعد دیگر در آتش می انداختند، تا اینکه نوبت به طفل شیر خوار صیانه میرسد، صیانه از دیدن این وضع بی هوش میشود؛ در همین اثنا طفل شیر خوار صیانه به سخن می آید و میگوید: «ای مادر! صبور باش. تو بر حق هستی، بین تو و بهشت يك گام بیشتر نیست» در همین اثنا صیانه را هم با طفل شیر خوارش یکجا به تنور انداختند. میگویند در همین اثنا زن فرعون «آسیه» ملایکه را مشاهده میکند، که روح صیانه را به آسمان می برند، چون این صحنه را دید، یقین و اخلاص و تصدیق او زیاد گشت.

زمانیکه فرعون نزد «آسیه» رفت داستان صیانه را به آسیه بازگو کرد. آسیه گفت: وای بر تو ای فرعون! چه چیزی تو را بر خداوند جل مجد ه جرات داد، که چنین جسارت نمایی!؟

فرعون گفت: شاید تو هم به جنونی که دوستت مبتلا شده بود، گرفتار شده! آسیه در جواب گفت: من به جنون مبتلا نشده ام، مگر من به پروردگار، که پروردگار تو و پروردگار عالمیان است، ایمان آوردم.

فرعون به مادر آسیه گفت: دخترت دیوان شده، به او بگو به خدای موسی کافر شود وگرنه قسم می خورم که مزه مرگ را به او خواهم چشاند. مادر به دختر خویش آغاز به نصیحت کرد از او خواست تا به خواسته های فرعون تن داده و امرش را در کفر به خدای موسی بپذیرد، اما آسیه به نصایح تن نمیدهد و در جواب میگوید: آیا به پروردگار متعال کافر شوم! به خدا قسم هرگز چنین کاری را نخواهم کرد. فرعون دستورات دست ها و پای های آسیه را چهار میخ کند. آسیه در حالیکه دست و پای اش چهار میخ شد تا زمانی در عذاب بود تا روحش به اعلی علین و به نزد خداوند پرواز کرد.

خواننده محترم!

اگر ما نظریات مفسرین علما را که بر نبوت زن استدلال خویش را بر آیات قرآنی و احادیث نبوی مستند نموده اند، در مقایسه به نظریات علمایی که بر عدم نبوت زن حکم نموده، مطالعه و قضاوت همه جانبه قرار دهیم، در خواهیم یافت که رد استدلال علمایی که بر نبوت زنان حکم میکنند کاری ساده و آسان نیست. ولی باید اذعان داشت که

استدلال هر دو جانب از علما و مفسران قابل توجه، دقت و اهتمام خاص بوده، و زمینه را برای بحث علمی مفید برای محققان باز مینماید.

از جانب دیگر خواست من از دانشمندان، علما و مفسران اینست ه نباید از تحقیق و تتبع به گونه مباحث از خود نگرانی نشان دهند. زیرا زمانیکه مباحث علمی در فضای خاص خود طرح گردد جز کمک به پیشبرد دانش و معرفت عایدی دیگری نخواهد داشت.

وحی وسیله ارتباط انسان با خدا

به منظور تکمیل بحث زن و نبوت میخوایم معلومات موجزی را در باره وحی که از موضوعات مهم در دین مقدس اسلام بشمار میرود، و ارتباط انسان را به پروردگار با عظمت ما تأمین مینمایم مورد بحث قرار دهم. خداوند متعال در (سوره نجم: آیه ۳ و ۴) می فرماید:

« وما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى »

وحی چیست :

علما و مفسران در تعریف وحی میفرمایند که: وحی عبارت از آن است که خداوند بر پیامبرانش می فرستد و در قلب پیغمبر ثابت می نماید. پس با آن تکلم می کنند و آن را می نویسند، و آن کلام الله است. و قسمتی دیگر از وحی را پیغمبر به آن گفتگو نمی کند و آن را برای کسی نمی نویسد و به نوشتن آن مامور نیست ولی به صورت حدیث آنرا برای مردم بازگو می کند که خداوند او را امر فرموده که آن مطالب را برای مردم بیان نموده و با آنان تبلیغ کند.

تاریخ قرآن با پدیده « وحی » ارتباط دارد؛ چرا که نزول آیات قرآن تنها از این طریق صورت گرفته و دریافت پیام آسمانی، که نوع ارتباط میان انسانی بر گزیده و ممتاز با عالم غیب است، با « وحی » جامه عمل به خود پوشیده است. از این رو کتاب آسمانی قرآن نتیجه حاصل « وحی » است و از همین رو اکثر تاریخ نویسان، بررسی « وحی » را نقطه آغاز گر بحث های تاریخ قرآن قرار داده اند. وحی در قرآن عظیم الشان در مورد فرشتگان، شیاطین، انسان، حیوان و زمین بکار رفته است، زیاترین و بیشترین استعمال این اصطلاح و مشتقات آن در خصوص وحی مربوط به پیامبران است.

معنای لغوی و حسی :

ابن منظور در لسان العرب می گوید: « الوحی الاشارة والكتابة والرسالة الالهام والكلام الخفی وكل ما القیته الی غیرك . و وحی الیه و اوحی : کلمه بکلام بخفیه من غیره ؛ » وحی به معنای اشاره کردن، نوشتن و رساله، الهام و کلام مخفی و پنهانی و هر چیزی است که به دیگر القا شود. تعبیر « وحی الیه و اوحی » یعنی سخنش با او طوری صورت گرفت که از دیگران سری و پنهان بود. یعنی به طوری پنهانی و مخفی با او صحبت نمود. بطور مثال خداوند پاک در (سوره مریم آیه: ۱۱) میفرماید: « ف اوحی الیهم ان سبحوا بكرة و عشیا » خداوند به آنان به اشاره گفت که بامدادان و شامگاهان به تسبیح و تقدیس خدا بپردازید » که در اینجا کلمه وحی به معنای اشاره آمده است.

راغب اصفهانی می گوید: ریشه وحی به معنای اشاره تند و سریع است و به همین خاطر هر کاری که به سرعت انجام گیرد آن را وحی می گویند. و این ممکن است در کلامی رمزی و کنایه ای باشد و یا آوازی باشد مجرد از الفاظ و کلمات، و یا به صورت اشاره به بعضی از اعضا و یا به نوشتن. (بخش مفردات، ماده « وحی »)

معنای اصطلاحی وحی :

وحی اصطلاحی، ارتباط معنوی است که برای پیامبران الهی، جهت دریافت پیام آسمانی از راه اتصال به غیب برقرار می شود. پیامبر، گیرنده است که پیام را به واسطه همین ارتباط و اتصال (وحی) از مرکز فرستنده آن دریافت می کند و جز او هیچ کس شایستگی و توان چنین دریافتی را ندارد.

وحی در اصل وضع لغوی آن به هر نوع القای آگاهی مانند اشاره، آواز، الهام، رؤیا و سوسه، کتابت و ... اطلاق می گردد. مخفیانه بودن و سرعت نیز در بعضی از استعمالات وحی لحاظ گشته است.

اما وحی در اصطلاح شرع :

وحی در اصطلاح شرع به معنی دستوراتی است که خداوند آنها را به سوی پیغمبران خود می فرستد تا آنان را از قانون و مقررات دین آگاه نماید.

همانگونه که قرآن می فرماید (وحی) به چند نوع و کیفیت بر پیامبران نازل گردیده است:

« وما كان لبشر أن يكلمه الله الا وحياً أو من وراء حجاب أو يرسل رسولاً فيوحى بأذنه ما يشاء إنه على حكيم » (شوری : ۵۱) « هیچ کسی سزاوار آن نیست که خداوند با او سخن بگوید ، مگر از طریق الهام ، یا از پس پرده ها و موانعی طبیعی و یا اینکه قاصدی را (به نام جبرئیل به سوی او بفرستد ، و جبرئیل به فرمان پروردگار آنچه را که خدا می خواهد (به پیامبران) وحی کند ، و خداوند بزرگوار و رستگار است . »

برخی از معنای وحی در قرآن :

۱- وحی نبوت و رسالت :

خداوند پاك در (آیه ۱۶۳ سوره نساء) می فرماید : « انا او حینا الیک كما او حینا الی نوح والنبیین من بعده ... » « ما به تو وحی فرستدیم همانگونه که به نوح و پیامبران بعد از تو ، وحی کردیم »

۲- وحی الهام :

در آیه: ۶۸ سوره نحل آمده است : « و اوحی ربک الی النحل ان اتخذی من الجبال بیوتاً ومن الشجر مما یعرشون ... » « پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد از درخت و صندوق های که توسط انسان ساخته میشود برای خود تعیین خانه کنید »

۳- وحی اشاره :

خداوند پاك متعال در (آیه : ۱۱ سوره مریم) در باره ذکریم می فرماید : « فخرج علی قومه من المحراب فاوحی الیهم ان سبحوا بكرة وعشیا » « زکریا از محراب عبادتش به سوی مردم بیرون آمد و با اشاره به آنها گفت : صبح و شام ، پروردگار تانرا را تسبیح گوید :

۴- وحی تقدیر :

در آیه : ۱۲ سوره فصلت آمده است : « و اوحی فی کل سماء امرها » « و فرمان خود را در هر آسمان مقدر فرمود »

۵- وحی امر :

خداوند پاك در آیه : ۱۱۱ سوره مائده می فرماید : « واذا اوحیت الی الحواریین ان آمنوا بی وبرسولی » « به خاطر آور هنگامی را که به حواریون امر کردم به من و فرستاد هایم ایمان بیاورید »

۶- وحی به معنی بیان مخفی :

خداوند متعال در آیه : ۱۱۲ سوره انعام در باره شیطانها می فرماید : « یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غروراً » « بعضی از آنان ، سخنان دروغ و فریبنده را به طوری سری در اختیار دیگران می گذارند »

۷- وحی خبر :

در آیه ۷۳ سوره انبیا در باره تعدادی از پیامبران می فرماید « وجعلناهم انما یتهدون با مرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات » « ما آنان را پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به فرمانبرداری از ما هدیت می کردند و انجام کارهای نیک را به آنان خبر دادیم »

سخن گفتن خداوند با پیامبران :

در مورد سخن گفتن خداوند با پیامبران در قرآن عظیم الشان آمده است : « وماکان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا او من وراء حجاب او یرسل رسولا فیوحی بأذنه ما یشاء انه علی حکیم » « هیچ بشری نمی تواند جز با وحی یا از ورای حجاب یا به وسیله فرستاده های که به فرمان خدا آنچه را اراده کرده است . وحی می کند ، با خدا سخن گوید . همانا اوست خداوند بلند مرتبه و حکیم »

مفسرین در تفسیر این آیه گفته اند که خداوند تنها به این سه صورت با پیامبران خود علیهم السلام سخن گفته است :

۱- وحی به صورت القادر قلب :

دمیدان در ذهن و نفس : در این نوع وحی ، پیامبر صدایی را نمی شنود و فرشته ها را هم نمی بیند ، بلکه مطالب را به طور مستقیم در قلب و دل خویش اخذ میکند.

۲- وحی از ورای حجاب :

پیامبر صدایی را می شنود ، ولی صاحب آن را نمی بیند . در این نوع وحی ، خداوند صدایی را در جایی ایجاد میکند و پیامبر آن صدا را می شنود ، یعنی گفته میتوانیم آن محلی که صدا در آن ایجاد میشود ، به نوعی ، واسطه خدا و پیامبر است . (سیری در علوم قرآن ، ص ۱۰۴ نوشته یعقوب چاپ تهران)
بنأ سخن گفتن خداوند با حضرت موسی علیه السلام در کوه طور و سخن گفتن پروردگار با عظمت ما با محمد صلی الله علیه وسلم از این نوع وحی است.

۳- وحی با ارسال رسول :

در این نوع وحی به فرمان خداوند ، فرشته های دستور های او را برای پیامبر می آورد و به او القا می کند باسناد روایات ، پیامبر گاهی فرشته را به شکل اصلی یا به شکل شخص خاصی می بیند و گاهی او را نمی بیند ، ولی پیامش را دریافت میکند .

ختم

پاورقی ها

(۱) در حدیثی از ابو ذر غفاری روایت است :

روزی از پیامبر صلی الله علیه وسلم در باره تعداد انبیا و کتابهای که به آنان داده شده است سؤال کردم ، آنحضرت فرمودند : « تعداد پیامبران ۱۲۴۰۰۰ است که ۳۱۳ نفر آنها رسول و بقیه نبی بودند کتب و صحایفی که بر پیامبران نازل شده ، به یکصد و چهار میرسد ، ده صحیفه بر حضرت آدم علیه السلام ، پنجاه صحیفه بر حضرت شیث علیه السلام ، سی صحیفه بر حضرت ادريس علیه السلام و ده صحیفه بر حضرت ابراهيم علیه السلام نازل شده است که جمعاً صد صحیفه می شود . و تورات بر حضرت موسی علیه السلام ، انجیل بر حضرت عیسی علیه السلام ، زیور بر حضرت داوود علیه السلام و قرآن بر من نازل گشت » حضرت جبرئیل علیه السلام که یکی از مقرب ترین ملائک خداوند است هزاران بار بر پیامبران الهی نازل شده و فرامین پروردگار با عظمت را به آنان انتقال داده است . جبرئیل امین بر حضرت آدم علیه السلام ۱۲ مرتبه ، بر حضرت ادريس علیه السلام ۴ مرتبه بر حضرت نوح علیه السلام ۵۰ مرتبه ، بر حضرت ابراهيم علیه السلام ۴۲ مرتبه ، بر حضرت موسی علیه السلام ۴۰۰ مرتبه ، بر حضرت عیسی علیه السلام ۱۳ مرتبه و بر حضرت محمد صلی الله علیه وسلم ۲۴۰۰۰ مرتبه نازل شده است . (کتاب دانستیهای دانش آموز ، ص ۴۷۶ چاپ بیروت .

۲- نبوت اسرائیلی، نشریه دوم، ص ۱۷۷؛ تحقیقی در دین یهود، ص ۳۲۷ .

10/757: Hastings: Encyclopaedia of Religion and Ethicz .

۳- قاموس کتاب مقدس، ص ۸۳۷ .

۴- دایرة المعارف الیاده: ۱۶/۱۵ و ۱۶ .

۵- ارمیا: ۴ و ۶ و ۵ .

۶- اول پادشاهان ۱۹: ۱۶ .

۷- دلالة الحانین: ۴۰۴/۲؛ تنقیح الابحاث للملل الثلاث، ص ۱۱ .

اعداد: ۲۳: ۵ .

۸- دلالة الحانین: ۴۴۳/۲ .

۹- اشعیا: ۸: ۱۹ .

۱۰- نبوت اسرائیلی نشریه دوم دانشکده الهیات مشهد ص ۱۹۷ به نقل از سلیمان مظهر قصة العقاید .

۱۱- تثنيه ۱۸: ۱۹ و ۱۵ .

۱۲- ارمیا: ۷۸: ۱۸: ۱۸ .

۱۳- زکریا: ۷: ۱۲ .

۱۴- اول پادشاهان ۱۸: ۲۲ .

۱۵- پیدایش ۲۱: ۲ به بعد .

۱۶- داوران ۴: ۴ و ۵: ۷ .

۱۷- دوم پادشاهان ۲۲: ۱۴ .

۱۸ هاجر که به قوم « عمالقه » انتساب داشت و از جمله کنیزی خوش خلق و نیکو کار بود که پادشاه مصر « سنان بن علوان » آنرا به ساره بطور هدیه تقدیم داشته بود . هجر در لغت حبشی معنی شهر را میدهد . و هاجر از قوم عمالقه بوده

و مطابق روایات اسلام از نسل سام یا حام (فرزند نوح) شمرده شده اند.) تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام ، جلد اول ، صفحه ۳۱۳) ، قوم هجر از جمله اقوام شجاع بشمار میرفت ، از آنجا که هاجر از دیار مصر به ساره و ابراهیم (ع) پیوست و بعد ها به عقد آن حضرت در آمد و حضرت اسماعیل که از جد بزرگوار رسول اکرم صلی الله علیه وسلم میباشد ، از آن متولد شد . میگویند پیامبر اسلام روزی خطاب به اصحاب خود گفت : شما به زودی کشور مصر را فتح خواهید کرد ، ولی با مردم آن دیار باید با ملایمت و نرمی برخورد نماید ، چون آنان با شما قرابت و پیمان خویشاوندی دارند.) السیره النبویه ، عبد الحمید جوده السحار ، ص ۸۸ (ابن اسحاق میگوید : از زهری پرسیدم : این خویشاوندی که پیامبر صلی الله علیه وسلم از آن یادآوری بعمل آورد با کیها است ؟ گفت : با هاجر مادر اسماعیل از آنها (مصریان) بود. (تاریخ الرسل والملوک ، جلد اول ص ۱۸۵) ابن اثیر در کتاب خویش (الكامل فی تاریخ ، ج اول ، ص ۱۱۲) این موضوع را هم مورد تائید قرار داده است . به دلیل پیوستگی هاجر به قبضیان و این که او جد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به شمار می آید و نیز بنا به وصایای مؤکد آنحضرت در باره ساکنان مصر ، مسلمانان در خوش رفتاری نسبت به مصریان مراقب بودند و ماموریت داشتند در بر خورد با اهل این سرزمین راه احسان و نیکی را در پیش گیرند. که به اثر برخورد نیک مسلمانان بود که در مدت کوتاه تعداد زیادی از قبضیان به دین اسلام رو آوردند. (معجم البلدان ، یاقوت حموی ، ج ۵ ، ص ۱۳۸ ، فتوح البلدان ، بلذری ، ص ۱۱۲۳-۳۱۳)

منابع و مراجع عمده که در این رساله از آن استفاده بعمل آمده است

- ۱- تفسیر قرطبی مؤلف ابوبکر صانن الدین یحیی بن سعدون اندلس اصلاً از قرطب اندلس (اسپانیا) است در ۵۶۷ در گذشت.
- ۲- کتاب دانستیهای دانش آموز ، ص ۴۷۶ چاپ بیروت
- ۳- غرائب القرآن (تفسیر نیشاپوری) مؤلف : حسن بن محمد بن حسین معروف نظام نیشاپور یا نظام اعرج وفات در حدود سال ۷۳۰
- ۴- تفسیر ابن کثیر چاپ قاهره وفات ۷۷
- ۵- تفسیر نمونه : زیر نظر مکارم شیرازی ولادت ۱۳۴۷ ه ق - ۱۹۲۶ میلادی
- ۶- معجم البلدان ، یاقوت حموی ، ج ۵ ص ۱۳۸ ، فتوح البلدان ، بلذری ، ص ۳۱۳ - ۱۱۲۳
- ۷- تفسیر کبیر ، مؤلف امام فخر رازی متولد سال ۵۴۳ وفات سال ۶۰۶

یادداشت :

فرق بین پیغمبران مرسل و پیغمبران غیر مرسل :

پیغمبران مرسل :

پیغمبرانی اند که صاحب شریعت و قانون هستند مثل ابراهیم ، موسی ، عیسی و پیغمبر بزرگوار اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وسلم .

پیغمبران غیر مرسل :

پیغمبرانی اند که تابع پیغمبران دیگر و مبلغ و شریک آنانند و از خود شان قانون نداشته اند.

نام رساله : زن و نبوت

تتبع و نكاش : امین الدین « سعیدی »

مقدمه : سر محقق عبد الله « بختانی » و حبیب الله « رفیع »

مهتمم : دكتور صلاح الدین « سعیدی » و برهان الدین « سعیدی »

ادرس ارتباطی در المان :

بربیننا لیک :

saidafghani@hotmail.com